



# خردورزی در حکمرانی؛ میراث راهبردی آیت الله هاشمی

فرزاد پورسعید\*

## اشاره:

آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی، یار دیرین امام <sup>(ره)</sup> و رهبری، در شامگاه یکشنبه ۱۹ دی ماه، بر اثر ایست قلبی درگذشت و پیکر ایشان در روز ۲۱ دی ماه پس از تشییع باشکوه و مردمی در حرم مطهر حضرت امام خمینی <sup>(ره)</sup> به خاک سپرده شد. در این نوشتار به تبیین میراث راهبردی آن مرحوم بر مبنای سبک و منش مدیریتی ایشان در طول حدود چهار دهه حضور در مناصب عالی نظام جمهوری اسلامی می‌پردازیم.

## مقدمه

آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، یار دیرین امام <sup>(ره)</sup> و رهبری و از سابقون انقلاب اسلامی و پایه‌گذاران نظام جمهوری اسلامی، در شامگاه یکشنبه ۱۹ دی ماه، بر اثر ایست قلبی درگذشت و پیکر ایشان در روز ۲۱ دی ماه پس از تشییع باشکوه و مردمی در حرم مطهر حضرت امام <sup>(ره)</sup> و در جوار مرادش به خاک سپرده شد.

مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) در پیام تسلیت خود در پی ارتحال آیت الله هاشمی فرمودند: «او نمونه کم‌نظیری از نسل اول مبارزان ضد ستم‌شاهی و از رنج‌دیدگان این راه پرخطر و پرافتخار بود. سال‌ها

زندانی و تحمل شکنجه‌های ساواک و مقاومت در برابر این همه و آن گاه، مسئولیت‌های خطیر در دفاع مقدس و ریاست مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان و غیره، برگ‌های درخشان زندگی پرفراز و نشیب این مبارز قدیمی است».

در این نوشتار، به شخصیت آیت الله هاشمی رفسنجانی و سبک و منش مدیریتی ایشان در طول حدود چهار دهه حضور در مناصب عالی نظام جمهوری اسلامی، از منظر راهبردی می‌پردازیم و به طبع، مناسب است که در فقدان ایشان به تبیین میراث راهبردی آن مرحوم همت گماریم. در این خصوص و با مطالعه بیش از پنج دهه فعالیت‌های سیاسی و حضور در مناصب و جایگاه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی و حکومتی، می‌توان گفت مهم‌ترین میراث راهبردی ایشان، «خردورزی در حکمرانی» و تحکیم و تثبیت عقلانیت سیاسی در امر کشورداری، چه در مناسبات داخلی و چه در عرصه سیاست و روابط خارجی بوده است. نوشتار حاضر به تبیین این میراث اختصاص یافته و نویسنده آن تداوم و بقاء جمهوری اسلامی و



اعتلا و تعالی نظام و کشور را در گرو حراست و نهادینه کردن این میراث در شیوه و ایده حکمرانی در ایران می‌داند.

### خردورزی در حکمرانی

آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی<sup>(۵)</sup>، همچنانکه گفته شد، از سابقون مبارزه برای پیروزی انقلاب اسلامی و پایه‌گذاران نظام جمهوری اسلامی، تحت زعامت حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) بود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در حساس‌ترین و سرنوشت‌سازترین مناصب جمهوری اسلامی در مقاطع مختلف ایفای نقش کرد و در هر منصبی که بود، جایگاه حقوقی آن تحت تأثیر شخصیت حقیقی ایشان قرار می‌گرفت و وزنی بالاتر از ظرفیت حقوقی‌اش می‌یافت. سه دوره ریاست مجلس شورای اسلامی، جانشینی فرماندهی کل قوا در دوره پایانی جنگ تحمیلی، دو دوره ریاست جمهوری، ریاست مجلس خبرگان رهبری و ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام، صرفاً بخشی از عناوین رسمی آن مرحوم بود و مهم‌تر از آن، نقش بی‌بدیلی بود که ایشان در مقاطع مختلف و در نقاط عطف تاریخ جمهوری اسلامی در عرصه نظام‌سازی، تحکیم و تثبیت نظام و بازسازی نهادی آن ایفا کرد. بنابراین، می‌توان گفت که بخش مهمی از تجربه و سبک حکمرانی در نظام جمهوری اسلامی، از سوی ایشان شکل گرفته و نهادینه شده و در این صورت، مهم‌ترین میراث راهبردی آیت‌الله هاشمی، همین نحوه حکمرانی خواهد بود که چنانکه در ادامه شرح داده خواهد شد، می‌توان آن را حکمرانی خردمندانه یا «خردورزی در حکمرانی» نامید.

بر این اساس، با مرور تاریخ تحولات و تجربه حکمرانی در جمهوری اسلامی، به نظر می‌رسد میراث مذکور را در مقام تعریف عملیاتی و تبیین اجزای آن، می‌توان در مرتبه نخست به دو حوزه ارزش و روش تقسیم کرد که البته، این دو نسبتی تام و تمام با یکدیگر دارند.

### میراث راهبردی در حوزه ارزشی

در حوزه ارزشی، مرحوم آیت‌الله هاشمی، به دو ارزش مهم و بنیادین، معتقد و ملتزم بود و تا پایان عمر خود در پاسداشت آن‌ها کوشید. این دو ارزش را به ترتیب می‌توان «حفظ نظام» و «پیشرفت و آبادانی کشور» نامید. در واقع، چارچوب حکمرانی از

منظر ایشان بر مبنای این دو ارزش راستین و راهبردی تعیین می‌شد و نحوه حکمرانی می‌بایست پاسدار این ارزش‌ها باشد. این سطح از خردورزی را در الگوی مد نظر ایشان می‌توان خردورزی معطوف به ارزش دانست. در این سطح، ارزش حفظ نظام در سبک مدیریتی آیت‌الله هاشمی، خود به سه مؤلفه ارزشی به هم پیوسته و متداخل تحویل می‌شد. مؤلفه نخست، محوریت جایگاه رهبری و ولایت فقیه و فصل‌الخطاب بودن آن در همه امور و سطوح حاکمیتی و حکومتی بود. در واقع، ایشان در طول حیات خویش، عمده همت و تلاش خود را معطوف به حفظ این جایگاه و اعتلای آن کرد و در جریان بازنگری قانون اساسی و همچنین پس از وفات حضرت امام<sup>(۶)</sup>، در جریان تعیین رهبری جدید (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله العالی)) در مجلس خبرگان رهبری، نقش کلیدی و سرنوشت‌ساز خود را ایفا نمود و همواره نسبت خود را با ولی فقیه و رهبری نظام، به عنوان رهرو/رهبر تعریف می‌نمود. همچنانکه در پیام تسلیت مقام معظم رهبری نیز ایشان به تصریح می‌فرمایند: «چه دشواری‌ها و تنگناها که در این ده‌ها سال بر ما گذشت و چه همفکری‌ها و همدلی‌ها که در برهه‌های زیادی ما را با یکدیگر در راهی مشترک به تلاش و تحمل و خطرپذیری کشانید. هوش و افر و صمیمیت کم‌نظیر او در آن سال‌ها، تکیه‌گاه مطمئنی برای همه کسانی که با وی همکار بودند، به ویژه برای اینجانب به شمار می‌آمد. اختلاف نظرها و اجتهادهای متفاوت در برهه‌هایی از این دوران طولانی هرگز نتوانست پیوند رفاقتی



و حکومت را تضمین و تأمین کند. سرنوشت حکومت‌های مختلف در جهان عرب در یک دهه گذشته، به خوبی مؤید این نکته است. بنابراین، تأکید ایشان بر وجه مردم‌سالارانه جمهوری اسلامی نیز بیش از هر چیز از منظر حفظ نظام بود.

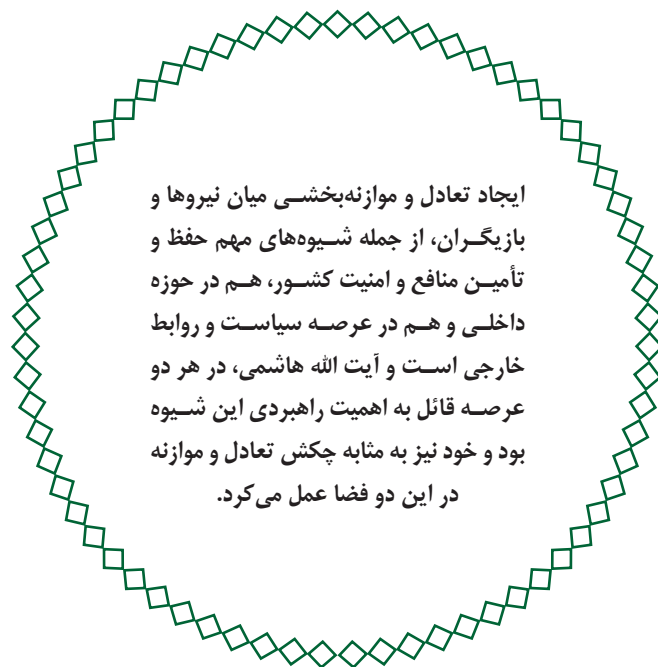
مرحوم آیت الله هاشمی، شاید از معدود سیاستمداران در تاریخ جمهوری اسلامی ایران است که سازندگی و توسعه ایران اسلامی را به مثابه ارزش حیاتی و استراتژیک، طرح و آن را نهادینه و تثبیت کرد و همواره در همین مسیر حرکت نمود و هرگاه احساس نمود سیاست‌های مسلط و جاری کشور از این مسیر منحرف شده است، بدون ملاحظه هر گونه منافع شخصی و جناحی، با آن به مخالفت برمی‌خاست و نارضایتی خود را اعلام می‌کرد.

سومین مؤلفه یا بعد ارزش نخست نیز ایران‌گرایی است. در واقع، ایشان در رویکرد مدیریتی خود هیچ‌گاه اجازه نداد که پیگیری سیاست‌های رشد و توسعه و همچنین، تأکید بر جمهوریت نظام، به فضاسازی برای جریان‌های واگرا و تجزیه‌طلب منتهی شود و همواره تمامیت سرزمینی ایران و الزامات و استلزامات آن را در عرصه سیاست‌گذاری و اجرای سیاست‌ها به مثابه یک ارزش مهم و بنیادین می‌فهمید و از آن پاسداری می‌کرد. در واقع، ایشان به درستی می‌دانست که در همه تجربیات جهانی، پیگیری برنامه‌های رشد و توسعه، منجر به تقویت جریان‌های گریز از مرکز و قوم‌گرا می‌شود و آن‌ها محملی برای ابراز وجود و بازیگری پیدا می‌کنند. دلیل این امر آن است که توسعه‌گرایی عمدتاً به شکل‌گیری محرومیت نسبی در جوامع می‌انجامد و قوم‌گرایان این فرصت را می‌یابند که به این احساس محرومیت و تبعیض، رنگ و بویی قومی و مذهبی بدهند و از پتانسیل و انرژی قومی، برای اعتراض سیاسی و شورش اجتماعی بهره ببرند. مرحوم آیت الله هاشمی نیز

را که سرآغاز آن در بین الحرمین کربلای معلی بود به کلی بگسلد و وسوسه خناسانی که در سال‌های اخیر با شدت و جدیت در پی بهره‌برداری از این تفاوت‌های نظری بودند، نتوانست در محبت شخصی عمیق او نسبت به این حقیر خلل وارد آورد».

مؤلفه دوم در این چارچوب، تأکید بر مردم‌سالاری و مردم‌گرایی به مثابه حفظ پایگاه اجتماعی نظام اسلامی بود. آیت الله هاشمی، بیش از ۱۳ بار خود را در معرض آراء عمومی مردم قرار داد که در دو بار آن با اقبال عمومی مواجه نشد و یک بار نیز صلاحیت ایشان از سوی شورای محترم نگهبان احراز نشد، اما همواره به صندوق رأی و تداوم آن اهتمامی ویژه داشت. در واقع، ایشان تنها شخصیتی بود که در طول تاریخ جمهوری اسلامی همواره خود را در معرض انتخاب و رأی مردم قرار داد و عدم اقبال مردم در یک برهه خاص، هیچ‌گاه ایشان را از نامزدشدن در انتخابات منصرف نکرد تا اینکه در سال پایانی عمر شریف خود با بیشترین رأی به عنوان نماینده نخست مردم تهران در مجلس خبرگان رهبری برگزیده شد. این کنش رفتاری بیشترین تأثیر را در تثبیت مردم‌سالاری و جمهوریت نظام داشت و آیت الله هاشمی سهم سترگی در این روند داشته‌اند. نکته مهم در این رویکرد این بود که ایشان به درستی میان مردم‌گرایی و مردم‌انگیزی یا پوپولیسم قائل به تفکیک بود و هیچ‌گاه مردم‌سالاری دینی را به مردم‌انگیزی توهمی فرو نکاست. دلیل این امر آن بود که به درستی می‌دانست که پوپولیسم هیچ‌گاه به گونه‌ای بلندمدت و نهادینه نمی‌تواند درهم‌تنیدگی مردم

با این شرایط مواجه شد، اما هیچ‌گاه اجازه نداد که توسعه‌گرایی و مردم‌سالاری در نظام اسلامی، به شکل‌گیری فضای استراتژیک در جهت واگرایی و تجزیه‌طلبی در ایران منتهی شود. به همین دلیل بود که پس از درگذشت ایشان، اپوزیسیون قومی جمهوری اسلامی اعم از پان‌ترک‌ها، پان‌عرب‌ها و جریان‌های کردی اعم از کومله و دموکرات بدون هیچ‌گونه پرده‌پوشی و تعارف سیاسی، به ابراز خوشحالی و مسرت و شادی پرداختند و در بیانیه‌های خود ایشان را لعن و نفرین نمودند. در این خصوص، حتی جریان‌های به اصطلاح معتدل قوم‌گرا نیز همین مسیر تبلیغی و کنش‌گفتاری را پی گرفتند.<sup>۱</sup>



شده است، بدون ملاحظه هر گونه منافع شخصی و جناحی، با آن به مخالفت برمی‌خاست و نارضایتی خود را اعلام می‌کرد. دلیل این امر آن بود که اولاً، بر مبنای درس‌هایی که از دوره جنگ تحمیلی گرفته بود، به خوبی می‌دانست که بنیه نیرومند و ساخت مستحکم اقتصاد کشور و همچنین توسعه زیرساخت‌های حیاتی آن رافع هر گونه تهدید در سطح امنیت ملی است؛ همچنانکه همین رویکرد توسعه‌گرا بود که توانست در دوره سخت تحریم‌های هسته‌ای، جمهوری اسلامی ایران را هرچند با آسیب‌های بسیار، به سلامت و با اقتدار حفظ کرده و از این بحران دشمن ساخته عبور دهد. ثانیاً، تجربیات برآمده از هشت سال دفاع مقدس به ایشان آموخته بود که تقویت بنیه دفاعی و نظامی کشور، به عنوان مهم‌ترین عامل بازدارنده تهدیدات دشمن، در گرو توسعه اقتصادی و توسعه علمی و فناوری کشور است. همچنانکه، صنایع موشکی به عنوان نقطه ثقل استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی و همچنین دیگر صنایع نظامی و دفاعی کشور و پیشرفت در آن‌ها، بر دوش همین رویکرد و رهیافت به مدیریت کشور و فهم مسائل استراتژیک سوار و بنا شده است. ثالثاً و مطابق همین رویکرد، مرحوم آیت‌الله هاشمی به درستی درک می‌کرد که در دنیای امروز، برای تأمین امنیت کشورها و نظام‌های سیاسی، نمی‌توان در رویکرد سلبی به امنیت متوقف ماند و می‌بایست رویکرد ایجابی به مقوله امنیت را سرلوحه حکمرانی قرار داد و این مهم میسر نمی‌شود مگر آنکه توسعه

دومین ارزش مهم و پایه‌ای در چارچوب میراث آیت‌الله هاشمی و الگوی حکمرانی منتج از سبک مدیریتی ایشان، تأکید و اهتمام به «پیشرفت و آبادانی ایران» است. مرحوم آیت‌الله هاشمی، شاید از معدود سیاستمداران در تاریخ جمهوری اسلامی ایران است که سازندگی و توسعه ایران اسلامی را به مثابه ارزش حیاتی و استراتژیک، طرح و آن را نهادینه و تثبیت کرد و همواره در همین مسیر حرکت نمود و هرگاه احساس نمود سیاست‌های مسلط و جاری کشور از این مسیر منحرف  
۱. برای مثال می‌توانید نگاه کنید به مقاله یوسف عزیزی بنی‌طرف با عنوان «رفسنجانی و نیمه دیگر ایران».

ترتیب عبارتند از گفتمان‌سازی، بازیگری در سطح راهبردی، نهادسازی، هدف‌گذاری و موازنه‌بخشی.

### ۱. گفتمان‌سازی

یکی از شیوه‌ها و تکنیک‌های مرحوم آیت الله هاشمی برای پیشبرد سیاست‌ها و اهداف خود، گفتمان‌سازی پیرامون آن اهداف و سیاست‌ها بود؛ گفتمان‌سازی به این معنا که با معناسازی‌ها و مفهوم‌سازی‌های غلیظ پیرامون آن اهداف و سیاست‌ها و ترویج و تکرار آن‌ها از طریق رسانه‌های کوچک و بزرگ، اولاً به ته‌نشینی و رسوب آن‌ها در ذهن جمعی و ناخودآگاه جامعه کمک کند و ثانیاً مخالفین این رویکرد را وادار نماید در همان فضای گفتمانی و معنایی به مخالفت و کنش‌گفتاری و نوشتاری بپردازند تا از این طریق این گفتمان را به گفتمان مسلط جامعه و حکومت تبدیل کند. آیت الله هاشمی این شیوه را در خصوص دو مقوله یا مفهوم سازندگی و اعتدال به پیش برد و به طور نسبی در هر دو مقوله نیز به نتایج دل‌خواه رسید. به بیان دیگر، ایشان توانست اولاً در زمانی که با پایان جنگ تحمیلی، جامعه به لحاظ معیشتی و اقتصادی در تنگنای بسیاری بود و نیاز مبرم به تلاش و کار برای رفاه و آبادانی داشت، از فرصت استفاده کرده و سازندگی و توسعه را به گفتمان مسلط تبدیل کند و ثانیاً در زمانی که جناح‌های سیاسی کشور بر اثر افزایش تنش‌ها و اختلاف‌ها بعضاً چهره فضای سیاسی کشور را تنش‌آلود کردند، با طرح مفهوم و ایجاد جریان اعتدال‌گرا، میانه‌روی و اعتدال را به صورت گفتمانی مطرح و رقیب در آورد تا در نهایت، نماینده و نامزد آن در سال ۱۳۹۲، به ریاست جمهوری اسلامی ایران برگزیده شود.

### ۲. بازیگری در سطح راهبردی

یکی از شیوه‌های مدیریتی آیت الله هاشمی در سطح حکمرانی، پیوندزدن موفقیت‌ها و پیروزی‌ها در سطوح تاکتیکی و عملیاتی با بازیگری در سطوح راهبردی بود. به بیان دیگر، ایشان به درستی می‌دانست که موفقیت و کامیابی نهایی و تعیین‌کننده در بازی میان رقبا یا دشمنان، در سطوح کلان و راهبردی شکل می‌گیرد و پیروزی‌ها در سطوح خرد و تاکتیکی جنبه‌مقدماتی دارد و به مثابه میوه خام یا کالی است که در سطح کلان و راهبردی پخته و رسیده و آماده چیدن می‌شود. به همین دلیل بود که در جنگ

و پیشرفت و آبادانی کشور در دستور کار قرار گیرد و کشور به مثابه الگو و مدلی برای دیگر کشورها و نظام‌های سیاسی، حداقل در سطح منطقه جلوه‌گر شود. در این صورت، نه تنها احتمال تهدید امنیت کشور از سوی دشمن کاهش می‌یابد، بلکه مسیر صدور پیام انقلاب و نظام اسلامی نیز همواره خواهد شد. بر این اساس، در صورت تأمین این ارزش‌ها و اهتمام به آنها، منافع ملی و مصلحت نظام و کشور و در واقع، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در وجوه گوناگون سلبی و ایجابی و در ابعاد مختلف تأمین خواهد شد.

### میراث راهبردی در حوزه روشی

در چارچوب مدل و الگوی حکمرانی خردورزانه و مبتنی بر عقلانیت سیاسی برآمده از مدیریت در صحنه‌های گوناگون انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی به مثابه میراث راهبردی آیت الله هاشمی، می‌توان از روش‌ها و تکنیک‌ها و تاکتیک‌های بسیاری سخن گفت. در عین حال، از میان این روش‌ها و تکنیک‌ها، صرفاً بخشی از آن‌ها اهمیت و ارزش راهبردی دارند که معمولاً در فضای ژورنالیستی و تبلیغی نیز کمتر از آن‌ها سخنی به میان می‌آید. بر این اساس، در نوشتار حاضر به پنج شیوه و روش مشخص اشاره می‌کنیم که می‌توان آن‌ها را در چارچوب مدل حکمرانی خردورزانه به مثابه میراث مرحوم آیت الله هاشمی به شمار آورد.<sup>۱</sup> این پنج مورد به

۱. البته، می‌توان با مطالعه تاریخ فعالیت سیاسی-اجتماعی ایشان، روش‌ها و تاکتیک‌های دیگری را نیز برجسته کرد. به بیان منطقی، اثبات شیئی نفی ماعدا نمی‌کند.



تحمیلی، شعار عمومی و مردمی «جنگ جنگ تا پیروزی» را در سطح کلان، تبدیل به استراتژی «جنگ جنگ تا یک پیروزی» کرد. مطابق این راهبرد، جمهوری اسلامی می‌بایست در سطح میدانی و عملیاتی در جنگ به یک پیروزی مهم و با ارزش دست می‌یافت تا آن را دستمایه‌ای برای پذیرش آتش‌بس و ورود به دوره مذاکرات با رژیم بعثی عراق و در واقع، قدرت‌های بزرگ حامی صدام و در نهایت، حفظ نظام و کشور کند. پایان جنگ تحمیلی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نیز در عمل و تا حدود زیادی در چارچوب همین راهبرد صورت گرفت. علاوه بر این و بر مبنای همین تجربه جنگ تحمیلی بود که در پرونده هسته‌ای نیز دستاوردهای جمهوری اسلامی در عرصه‌های تکنیکی و علمی و فناوری هسته‌ای، با مذاکرات در سطح بین‌المللی پیوند خورد و جمهوری اسلامی ایران موفقیت در عرصه‌های تاکتیکی را با بازی بزرگ در سطح راهبردی و کلان پیوند زد که ماحصل آن شکل‌گیری یکی از فرصت‌های راهبردی مهم برای نظام در عرصه مناسبات منطقه‌ای و حتی بین‌المللی است. به همین دلیل، آیت‌الله هاشمی یکی از مهم‌ترین حامیان توافق هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و قدرت‌های بزرگ در عرصه نظام بین‌الملل بود. ایشان، روز دستیابی به توافق، توافق هسته‌ای ایران با قدرت‌های بین‌المللی را به شخص مقام معظم رهبری، رئیس‌جمهور، وزیر امور خارجه و تیم دیپلماسی و مردم عزیز ایران تبریک گفت و افزود: «این پیروزی مرا به یاد پیروزی فتح خرمشهر و همچنین پیروزی پذیرش قطع‌نامه انداخت که دنیا در آن مقطع به‌رغم همه دشمنی‌ها و حمایت‌هایی که از صدام می‌کردند، در بین‌المللی‌ترین سازمان جهان بر حق ایران صحه گذاشتند و تأکید کردند». او ادامه داد: «آنچه در طول این مذاکرات تیم دیپلماسی ایران با صبوری انجام دادند، نشان از ذات مردم ایران در صلح‌طلبی و صلح‌جویی دارد».

### ۳. نهادسازی

از جمله اصول و اقتضائات مهم تفکر استراتژیک و مدیریت راهبردی این است که تهدیدات جدید و مسائل و چالش‌های نوپدید، نیازمند نهادهای جدید است و بدون ایجاد و استقرار نهادهای جدید نمی‌توان در مقام پاسخ‌گویی و واکنش به این مسائل و چالش‌ها یا مدیریت و رفع تهدیدات نوین برآمد. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در ماه‌های پیش از پیروزی انقلاب

اسلامی به همراه عده‌ای دیگر از شاگردان و مریدان حضرت امام (ره)، «جامعه روحانیت مبارز» را تأسیس نمود و مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب نیز به همراه مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، مرحوم شهید دکتر بهشتی و شهید دکتر باهنر، حزب جمهوری اسلامی را تأسیس کرد. پس از آن نیز در هر موقعیت و چالشی، از تأسیس و تثبیت نهاد جدید غافل نبود. نهادهایی همچون مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی امنیت ملی، مثال‌های بارزی در این خصوص به شمار می‌آیند. یکی از مسئولان امنیتی کشور در دهه نخست انقلاب، در بیان خاطرات خود از آیت‌الله هاشمی می‌نویسد: «با تجاربی که در اختیار داشتم طرح تشکیل «شورای عالی امنیت ملی» را که پیش‌تر نوشته بودم به ایشان [آیت‌الله هاشمی] ارائه کردم. چون قبلاً در اسناد باقی‌مانده از دولت قبل و بعضی از کتاب‌ها نمونه‌هایی چون NSC<sup>1</sup> متعلق به آمریکا و چند کشور دیگر را دیده بودم، احساس کردم جای چنین نهادی برای ایران خالی است؛ ایشان استقبال کرد و قول داد که طرح را بخواند و آن را در شورای بازنگری قانون اساسی مطرح کند که الان آن طرح با حکم و اصلاح تبدیل به اصل ۱۷۶ قانون اساسی شده است. ... با توجه به گفت‌وگوی قبل، به ایشان گفتم که «شورای عالی امنیت ملی» نیازمند اتاق فکر یا به قول فرنگی‌ها *think tank* است. از این جهت کلیاتی برای ایشان توضیح دادم که در نهایت، «مرکز تحقیقات استراتژیک» تشکیل شد».

1. National Security Council

در مجمع تشخیص مصلحت نظام، در همین چارچوب قابل توضیح و تبیین است.

در واقع، هدف گذاری‌های کوتاه و میان‌مدت در هر کشوری موجب تجمع نیروها، جلوگیری از هدررفت منابع و انرژی‌ها، جهت‌دار شدن اقدامات و تلاش‌ها، هماهنگی سازمان‌ها و در نهایت، حساب‌کشی و ارزیابی مناسب‌تر و عقلایی‌تر از آن‌ها می‌شود و از همین روست که واجد ارزش راهبردی در دنیای امروز است.

### ۵. موازنه‌بخشی

ایجاد تعادل و موازنه‌بخشی میان نیروها و بازیگران، از جمله شیوه‌های مهم حفظ و تأمین منافع و امنیت کشور، هم در حوزه داخلی و هم در عرصه سیاست و روابط خارجی است و آیت الله هاشمی، در هر دو عرصه قائل به اهمیت راهبردی این شیوه بود و خود نیز به مثابه چکش تعادل و موازنه در این دو فضا عمل می‌کرد. به بیان دیگر، هر گاه در عرصه داخلی احساس می‌کرد که به واسطه برخی سیاست‌ها یا رقابت‌ها، یکی از جناح‌های سیاسی کشور تضعیف شده و یا در معرض فروپاشی قرار گرفته است، برای حفظ تعادل و موازنه در جهت تقویت آن می‌کوشید. ایشان در جایی درباره حضورش در انتخابات مجلس ششم چنین گفته است: «اگر من در مجلس ششم بودم، مجلس ششم به این شکل نمی‌شد که این قدر مشکل داشته باشد. می‌دیدم دو جناح دارند همه جا به هم می‌تازند که برای مملکت بسیار ضرر دارد. فکر می‌کردم اگر در مجلس باشم، حتی اگر رئیس مجلس نباشم می‌توانستم وزنه تعادل باشم». اهمیت و ارزش راهبردی و استراتژیک این شیوه آن است که اگر چنانچه در فضای رقابت‌های سیاسی، هر یک از جناح‌ها و بازیگران اصلی تضعیف یا حذف شود، اولاً جناح مقابل عرصه و فضا را برای کنشگری خود فارغ از نظارت و کنترل مهیا می‌بیند و ممکن است در فضای فقدان رقیب و مهارکننده، منافع و مصالح نظام و کشور را تحت الشعاع منافع حزبی و باندی خود قرار دهد و در ثانی، گروه‌ها و جریان‌های اپوزیسیون نظام، اعم از چپ و راست در صدد برآیند که از این خلاء فضای شکل گرفته استفاده کنند و با بازیگری و کنش‌گری در آن فضا به نظام ضربه بزنند. ایجاد تعادل و توازن در

علاوه بر این، ایشان در ساماندهی فضای سیاسی کشور نیز با ایفای نقش کلیدی در تأسیس برخی احزاب میانه‌رو و اعتدال‌گرا در هر دو جناح اصلی کشور، ضمن کمک به برقراری تعادل در این فضا، تا حد ممکن از تبدیل روند تخریبی جدال‌های سیاسی و کنش حذفی در عرصه رقابت‌های سیاسی به تهدیدی برای امنیت ملی کشور پیش‌گیری کرد و این به معنای آن است که به خوبی از ارزش نهادسازی در چارچوب حکم‌رانی خردورزانه و معطوف به ارزش حفظ نظام و توسعه کشور آگاه بود.

### ۴. هدف‌گذاری

اقتدار و تداوم هر نظام سیاسی، به ویژه نظام‌های ایدئولوژیک همچون نظام جمهوری اسلامی در گرو آن است که سیاست‌گذاران آن نظام، علاوه بر آرمان‌ها و ایده‌آل‌های بلندمدت و مبتنی بر امنیت هستی‌شناختی و وجودی، اقدام به هدف‌گذاری‌های کوتاه و میان‌مدت و مبتنی بر شاخص‌های عینی و ارزیابی‌های کمی در جهت پیشرفت و اعتلای کشور در ابعاد مختلف و البته در راستا و هم‌جهت با همان آرمان‌های بلندمدت و وجودشناسانه کنند و این همان رویکرد و سنتی بود که مرحوم آیت الله هاشمی در جمهوری اسلامی، پایه‌ریزی و نهادینه کرد. نقش کلیدی ایشان در تدوین برنامه‌های پنج‌ساله توسعه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و همچنین، سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور و تدوین سیاست‌های کلی نظام

سوی درگیری اجتماعی و تخریب‌گری و قطبی‌شدن جامعه و حکومت سوق دهند که به عون الهی و با مدیریت نرم و عمدتاً نامحسوس مراسم تشییع جنازه آن مرحوم و به خصوص امنیتی‌نکردن این مراسم که مجال حضور بیشتر مردم را از اقشار گوناگون فراهم کرد، این توطئه مخالفین و عملیات روانی اتاق فکر دشمن ناکام ماند و شکست خورد که در نوع خود تجربه موفق‌تری به شمار می‌رود و شایسته تقدیر است.

این شیوه مدیریت سبب شد مراسم مذکور و روندها و رویدادهای پس از آن، بیش از پیش در خدمت اتحاد و هم‌دلی آحاد مختلف جامعه و استحکام ساخت سیاسی نظام قرار گیرد و در نتیجه آن، آیت‌الله هاشمی در فقدان خود نیز به محور و کانونی برای همبستگی و وفاق و تدبیر و ثبات تبدیل شود. بر این اساس، مناسب آن است که از این پس نیز آحاد مختلف جامعه و کارگزاران و مسئولان قوا و نهادهای حکومتی و حاکمیتی، بیش از هر زمانی برای اتحاد و هم‌دلی و پیشرفت و اعتلای مادی و معنوی کشور بکوشند و شکرگزار این نعمت الهی باشند.

عرصه روابط خارجی نیز واجد همین ارزش راهبردی است و مانع از زیاده‌خواهی و افزون‌طلبی یا سوء استفاده یک قدرت خارجی در غیاب دیگران می‌شود و قدرت انعطاف‌پذیری و چانه‌زنی نظام را برای امتیازگیری و تأمین منافع ملی ارتقا می‌بخشد. این ویژگی آن مرحوم، پس از درگذشت ایشان بیش از پیش مورد توجه و تأکید دشمنان و ضد انقلاب قرار گرفت و برای مثال، مریم رجوی، سرکرده منافقین، پس از درگذشت ایشان در بیانیه‌ای به صراحت اعلام کرد که جمهوری اسلامی ایران هم اینک، به تعبیر او، «تعادل درونی و بیرونی خود را از دست داده است». در واقع، دشمن به خیال خام خود تصور می‌کند که در فقدان آیت‌الله هاشمی، سیاستمدار یا مرجع دیگری که بتواند این نقش موازنه‌بخشی را در سیاست داخلی و خارجی ایفا کند، وجود ندارد و این خلأ می‌تواند مقدمات آسیب‌پذیری و در نهایت براندازی جمهوری اسلامی را مهیا کند.

### نتیجه‌گیری

آیت‌الله هاشمی در شب سالروز قتل امیرکبیر از دنیا رفت؛ شخصیتی که ثبات و امنیت ایران را در گرو اقتدار و پیشرفت آن می‌دانست و آیت‌الله هاشمی نیز بر همین عقیده بود. پس از وفات ایشان نیز به لطف و کرم الهی، تشییع جنازه آن مرحوم به صحنه اتحاد و هم‌دلی آحاد ملت ایران از همه اقشار اجتماعی و سنی با سبک‌های مختلف زندگی و همه گروه‌های سیاسی و فکری و همچنین، همه گروه‌های قومی و مذهبی تبدیل شد و سرمایه اجتماعی مناسبی آفرید که همواره از آرزوهای آن مرحوم بود.

شکل‌گیری این سرمایه اجتماعی، البته مرهون نحوه مدیریت این مراسم نیز بود. در واقع، دشمنان جمهوری اسلامی و مخالفین نظام در فقدان آیت‌الله هاشمی، امید داشتند که این سطح از خلاء قدرت در نظام، به بروز آشوب و بی‌ثباتی داخلی در کشور و به ویژه در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری بیانجامد. به همین دلیل بود که از همان نخستین ساعات پس از رحلت ایشان، با تمام توان تبلیغاتی و رسانه‌ای خود و با استناد به برخی شواهد جعلی و ساختگی، تلاش کردند این ذهنیت را القا کنند که آیت‌الله هاشمی به مرگ طبیعی از دنیا نرفته است تا بتوانند انرژی اجتماعی حاصل از فقدان ایشان را به سمت و

